

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
۲۷.۰۱.۰۹

جواب به یک پرچمی زاده رسوا

به تاریخ ۲۱ جنوری ۲۰۰۹ در صفحه نامه های پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" مطلبی به نشر رسیده بود زیر عنوان " آیا آگ او در میدان مانده، مضمون ندارد؟" که ارسالی سایت مزدوران امپریالیزم یعنی "جرمن جرمن" بود. در آن مطلب ضمن تهدید علیه دانشمند مبارز و نستوه آقای "معروفی" که بر بیشتر نویسندگان خارج کشوری من جمله این قلم حق استادی دارند، و به جرأت می توان گفت کمتر کسی را می توان سراغ کرد که به مانند ایشان بدون نقص بنویسد، با آوردن ترکیب "سایت موسوی" ، زوزه های چندی هم به سمت من کشیده بودند. هر چند سوابق زندگی و تقابل خونین این قلم با مزدوران روس یعنی پدران فزیک و معنوی گردانندگان سایت وطن فروشان خلقی – پرچمی "جرمن جرمن" آشکار تر از آن است که بتوان از آنها انتظار دیگری به غیر از آن زوزه های گوسخراش داشت، با آنهم برای آنهایی که از درد مرگ "جرمن جرمن" اطلاع دقیق ندارند و نمی دانند که چرا آنها هر چند گاهی به یاد من افتیده به زعم خودشان حق مرا کف دستم می گذارند، تذکر نکات آتی ضرورت می یابد:

۱ – اندکی دقت در جریانات سال گذشته مربوط "افغان جرمن" آروز به وضاحت نشان می دهد که تا قبل از آغاز همکاری این قلم با آن سایت و به خصوص انجام چند مصاحبه، پرچمی زاده رسوا "قیس کبیر" به کمک دو انسان دیگر "عطایی و نوری" که خود فروشی و میهن فروشی را در دربار خاندان غدار طلایی فرا گرفته بودند، با مهارت و کارکشتگی جواسیس حرفه یی قادر شده بودند، تا تنی چند از انسان های شریف را با فریب و اغواء به دور آن سایت جمع نموده انرژی مبارزاتی آنها را در مسیر دلخواه خویش به انحصار در آورند و می خواستند به اعتبار قلم و نام نیک آنها زد و بند ها و معاملات معینی را به نفع خویش و به دور از چشم همکاران چیز فهم خویش انجام دهند. مصاحبه های من و حمله بر تابو های انتخاباتی آنها، به علاوه آنکه باعث شد تا همکاران شریف قلمی آن سایت متوجه قضایا گردیده و نگذارند تا با آبرو و شخصیت سیاسی اجتماعی آنها معامله انجام دهند، برخورد کین توزانه پرچمی زاده و نوکران خاندان نادر غدار علیه زنده یاد "مجید کلکانی" تضاد ها را در داخل سایت به انتاگونیزم رسانیده ، پرکار ترین و شریف ترین عناصری که در آنجا همکاری می نمودند ضمن صدور یک اعلامیه، با قاطعیت سیاست های آن سایت را محکوم نموده و مقاطعه خویش را با آنها ابراز داشتند. آن قضیه هر چند دیالکتیک رشد خود را داشت و نقش این قلم در آن میانه تقریباً هیچ بود، مگر همزمانی و توالی حوادث پرچمی زاده رسوا و

همکاران رسواتر از خودش را به این باور رسانید که گویا این قلم در انفجار درونی آن نهاد خیانت، سهم بسزائی داشته ام. این طرز تفکر هرچند با واقعیت انطباق ندارد و این قلم رول چندانی در انفجار درونی آن نهاد وابسته به دشمن با تأسف نداشته ام و افتخار مبارزه علیه آن به مقاطعه کنندگان دلیر آن بر می گردد، مگر مزدوران اجنبی گرداننده آن سایت تمام افتضاح شان را از چشم من دیده هرچند گاهی با جمع کردن سایر مزدوران و میهن فروشان از رویزیونیست های خروسجفی گرفته تا رویزیونیست های سه جهانی و از جنایت کاران "شورای انقلابی" مانند سیستانی وطن فروش تا جواسیس کارکشته هاشم خان، به فحاشی علیه من می پردازند. این تجمع آنها با تمام زندگی و کراهتی که داشت یک حسن و یک نکته مثبت را نیز با خود حمل می نمود و آنهم اشتراک عمل رویزیونیست های روسی و چینی علیه این قلم بود. این اشتراک عمل در نزد نیروهای انقلابی و وطن پرست کشور، تا یک تن از منسوبان آن جنبش ها زنده باشد داغ ننگیست بر جبین بی آزر سه جهانی های پارلمانتاریست. در نتیجه کین و نفرت مزدوران روس که بعد ها از طریق "شتازی" المان شرق در خدمت "بی.ان.دی" المان غرب نیز در آمدند و اکنون در صفحات شمال افغانستان به خاطر حفظ منافع استعماری فاشیست های المانی به مردم ما خیانت می ورزند، علیه من، امریست بسیار عادی. هر باری که آنها بر من بنای جفیدن را می گذارند، از ته دل خوشحال شده به درستی راهی که پیش گرفته ام باورمند تر می گردم. زیرا میدانم در صورتی که کار من در تقابل با جواسیس چند جانبه ای از قماش پرچمی زاده و نوکران خانه زاد نادر غدار مؤثر نمی بود، آنها چنان عکس العملی علیه من نشان نمی دادند.

۲- نکته دوم بر می گردد به ماهیت پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و عدم تشابه آن با سایر سایت های انترنتی فعال جامعه افغانی در داخل و خارج کشور. زیرا در حالی که تمام سایت های دیگر بدون استثناء مربوط به یک شخص و یا یک نهاد شناخته شده سیاسی - اجتماعی می باشد، پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به مثابه اولین محصول کار مشترک چند تن از افراد جامعه افغانی با خاستگاه های عقیدتی و مبارزاتی مختلف، بر روی محور مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، در تاریخ کشور ثبت شده به علاوه آنکه فکر آنها به خصوص نواله خواران خاندان نادر غدار که عمری را با ایگوئیسم سلطنتی به سر برده اند، به این مسأله قد نمی دهد که چطور می تواند چند فرد مجزا از هم یک نهاد مشترک را بنیان گذارند، منافع حقیر مادی نیز به آنها این اجازه را نمی دهد تا ماهیت کار جمعی ما را اذعان نمایند. پرچمی زاده که خود شخصاً امتیاز سایت "جرمن جرمن" را از فابریکه زمینس گرفته و به وسیله مقامات آنچنانی المان تمویل می گردد، برای حفظ مالکیت خود باید همیشه بکوشد تا کار جمعی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را تخطئه نموده به آن "سایت موسوی" نام گذارد. همانطوری که اعلامیه پورتال به مثابه مشت محکمی بر دهان یاهو سرایان "جرمن جرمن" ادعای مالکیت شخصی را بر پورتال رد نمود، جا دارد بیفزایم این قلم افتخار آنرا دارم تا یک تن از بنیان گذاران این اولین تجربه مثبت، ثبت تاریخ بگردم. به علاوه آن که پورتال مالکیت فردی من نیست شخصاً بدین اعتقاد هستم که امر مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعي، کار مجموع ملت بوده و هیچ فردی به تنهایی نمی تواند وظایف یک ملت را انجام دهد.

۳ - علت دیگری که سایت وطن فروشان نوکر دیروز بوش و امروز "اوباما"، پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را به نام "سایت موسوی" تغییر نام میدهند، سرمایه گذاری روی جین برخی از افراد متزلزل، جبون و ترسو می باشد. آنهایی که شاهد معرکه گیری پرچمی زاده با عنتری سیستانی در اوایل این ماه بودند، حتماً به یاد دارند که آنها ضمن آن نظر خواهی کذائی چگونه نشمین گاه خانودگی خویش را به تماشا گذاشتند. آنها بدون آنکه بدانند خود را نزد مردم مسخره ساختند. زیرا در حالی که یک تن از آنها ادعای هم درس بودن با این قلم را در حوزه علمیه "قم" می نمود و به زعم خودش از "حجة الاسلام" بودنم به دفاع بر می خاست، فرد دیگری مرا کمونیست و

مائیویست معرفی نموده به فحاشی می پرداخت. این جواسیس فکر می کردند که مردم گویا کاه خورده و همه الاغ اند و درک نمی کنند که نویسندگان فرمایشی مزدوران روس هیچ یک موسوی را نمی شناسند و حتا خود این نادانی خویش را به صراحت اعلام می دارند. برای من که نه تنها هیچگاهی در "قُم" درس نخوانده ام بلکه در هیچ یک از شهرهای ایران حتا برای یک روز هم زانوی تلمذ بر زمین نزده ام و اگر خرده معلوماتی دارم همه را در داخل افغانستان فرا گرفته ام ، مشاهده آن همه انسان بی وجدان و شرافت باخته که به دستور چند تن از مزدوران "ک.ج.ب" و "ب.ن.د" به فحاشی اشتغال داشتند در عوض آنکه خشم انگیز بوده باشد، نفرت آور بود. به خصوص وقتی می دیدم کسانی که تا دیروز در زیر بیرق "مائو تسه دون" سینه می زدند، چگونه به دشنام های ضد "مائو" تمکین می نمایند به علاوه انزجار در بزرگی نیز برایم داشت. درسی که بدون آنچنان معرکه ای از صد کتاب نمی توانستم به آن عمق برداشت نمایم. درس سقوط رویونیست های سه جهانی تا پا بوسی "شورای انقلابی". این قلم که با برخی از گذشتگان آنها در سه دهه قبل آشنائی هائی داشتم و حتا هنگامی که تصفیه های خونین بین شان جریان داشت، چندین تن از آنها را مدتها پناه داده و از تیغ جلادان درونی نجات شان داده بودم، به تجربه دریافتم که پراگماتیسم از انسانها چه می سازد.

در هر صورت پرچمی زاده وطن فروش، از این نوع تبلیغات می خواهد افراد متزلزل و بی ایمان را از همکاری با پورتال باز دارد، در حالی که این حرکت آنها نیز به مثابه تف سربالا نتیجه معکوس داده در عوض تجرید پورتال، همان طوریکه انتظار می رفت، پورتال را به مرکز تجمع و تمرکز عناصر شریف، نترس و ضد امپریالیست مبدل نمود.

تا جایی که به من مربوط است به حیث یک تن از فعالان پورتال افتخار می نمایم که مورد اعتماد و پشتیبانی عناصر شریف و نهاد های مبارزاتی متعدد قرار گرفته هر یک از آنها اعلامیه ها و نشرات شان را از طریق پورتال ، تکثیر نموده اند. هرگاه در این میانه فرد خائنی مثل سیستمی به جایگاه اصلی اش برگشته باشد باید بداند که این گفته معروف "به یک موی سر تاس نمی گردد"، هنوز اعتبار خود را از دست نداده است. هر چند از نظر من سر "تاس" به مراتب بهتر از آن سر پر موئی است که در زیر هر تار مو، چندین شبش جمع شده باشد. آنهم شبش هائی از قماش خلقی - پرچمی ها و اکنون سه جهانی های خاین.

۴ - عامل دیگر آن است که ضربات این قلم و دوستان دیگر بر عنتر معرکه یعنی سیستمی جنایتکار گران تمام شده و پرچمی زاده می خواهد فکرم را به طرف دیگری معطوف بسازد. برای خاطر جمعی پرچمی زاده رسوا و سایر انبازان وطن فروشش باید خاطر نشان سازم که مقالات من در رابطه با خاندان خاین و وطن فروش سردار "پاینده محمد خان" تازه آغاز یافته، اگر به دوصد کار دیگر نیز مصروف شوم، انجام روشنگری در مورد خیانت های آن خانواده و به زیر کشیدن پهلوان پنبه های آن را فراموش نمی کنم. به خصوص وقتی پیام ها و ایمیل های تشویقی دوستان را در باب کاری که پیش روی دارم از نظر می گذرانم ، انجام این مأمول را از وظایف تخطی ناپذیر خود دانسته ، هیچ حالتی مانع انجام آن شده نمی تواند. در نتیجه شاید این به نفع پرچمی زاده و نوکران خاندان طلائی باشد که خود را پیش نموده و بگذارند که من مرده های اجداد سیستمی را به محاکمه کشانیده به زباله دان تاریخ بسپارم. در غیر آن ضمن انجام این وظیفه، اگر دستم به پدران حقیقی این افراد نمی رسد، پدران رسمی شان را در پیشگاه تاریخ لباس از تن خواهم کشید، باشد پندی گردد برای سه جهانی ها که در آخر صف ایستاده اند.